

---

## تفسیر تطبیقی آیه رضاع - الوالدات یرضعن

---

سیده معصومه فاطمی<sup>۱</sup>

فاکر میدی<sup>۲</sup>

مهدی همیان<sup>۳</sup>

### چکیده

آیه ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ...﴾ (بقره، آیه ۲۳۳)، از آیات مهم و کلیدی در احکام رضاع می باشد. در این آیه خداوند به تبیین وظایف پدر و مادر در دوران شیردهی و جزئیات دیگر در این خصوص می پردازد. علاوه بر این مسائلی که در این آیه مطرح می شود، در بحث نشر حرمت به واسطه رضاع مورد استناد قرار می گیرد و به همین جهت میان فرق مسلمان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. روش بحث در این مقاله تفسیر تطبیقی آیه با توجه به تفاسیر فریقین می باشد. همان طور که از روش تحقیق معلوم می شود، قلمرو تحقیق تا حدودی مجموع تفاسیر آیات الاحکام معتبر فریقین و نیز برخی از کتب فقهی می باشد.

---

۱. دانش پژوه دوره دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی علیه السلام (نویسنده مسئول) العالمیه fatemi.m110@yahoo.com

۲. استاد جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه m-faker@miu.ac.ir

۳. طلبه مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام hemmat110@yahoo.com

در تفسیر محتوای آیه اکثریت علمای فریقین معتقدند که شیر دادن به فرزند برای مادر واجب نیست؛ بلکه حقی برای اوست. عبارت ﴿حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ به معنای وجوب رعایت این مدت مشخص نیست و فرق مختلف در بیان حداقل و حداکثر مدت رضاع اختلاف نظر دارند. در وجوب پرداخت نفقه توسط پدر در دوران شیردهی اختلافی به چشم نمی‌خورد. اکثر فقهای مسلمان به جواز از شیر گرفتن کودک قبل از دو سال و یا بعد از آن، با وجود رضایت پدر و مادر معتقد هستند و اگر مادر به دلایلی نتواند فرزند خود را شیر دهد، پدر می‌تواند فرزند را به زن دیگری بسپارد. در این که آیا اجرت به مادر طفل تعلق می‌گیرد یا به زن شیرده، فقهای شیعه و اهل سنت با هم اختلاف نظر دارند. حرمت ازدواج علاوه بر نسب به وسیله رضاع هم حاصل می‌شود. البته با رعایت شروطی که مورد اختلاف فقهاست.

واژگان کلیدی: تفسیر تطبیقی، رضاع، حولین، والده، مولود له.

#### مقدمه

آیه ۲۳۳ سوره بقره یکی از آیات مهم مربوط به رضاع در قرآن می‌باشد: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْرِعُوا فِصَالًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.

در این آیه خداوند مدت زمان شیردهی را مشخص کرده و آنچه در این دوران بر عهده والدین و یا حق آنها می‌باشد را بیان نموده است. البته این آیه نیز مثل آیات فقهی دیگر به جزئیات احکام نمی‌پردازد. در تفسیر تطبیقی آیه رضاع و بیان هر یک از مسائل طرح شده آن، در تفاسیر فقهی فریقین اشتراکات و افتراقاتی وجود دارد؛ به طوری که نمی‌توان گفت که در تفسیر جزئیات این آیه، دیدگاه اهل سنت یک طرف

و دیدگاه شیعه در طرف دیگر است. این مقاله بر آن است که با بررسی دیدگاه‌های فریقین درباره این آیه، موافقات و مؤلفات مذاهب اسلامی را به دست بیاورد.

از جمله مسائلی که در مورد محتوای این آیه در بین مفسران شیعه و سنی مطرح می‌شود، این است که منظور از ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ﴾ چیست؟ آیا شیر دادن بر زن واجب است یا این که مطلق رجحان را شامل می‌شود؟ سؤال مطرح دیگر این که دیدگاه فریقین نسبت به ﴿حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ و تحدیدی که در آن ظاهر است چیست؟ همچنین این که شرط حولین در رضاع، شرط ولد مرضعه (فرزند شیرخوار خود زن) است یا شرط مرتضع (فرزند دیگری که زن او را شیر می‌دهد)؟

مطلب بسیار مهم‌تر این که تفاوت دیدگاه فریقین در مورد جزئیات وظایف پدر در دوران شیردهی چگونه می‌باشد؟ در این نوشتار نظرات مفسران شیعه و سنی در مورد نفی مضاره والدین نسبت به هم و نیز مراد از وارث به عنوان نفقه‌دهنده بعد از پدر بررسی می‌شود. مسئله مبتلابه دیگر در اینجا، از شیر گرفتن فرزند قبل از دو سالگی است که اختلافی بین فقهای فرق مختلف در این مورد به چشم نمی‌خورد. نشر حرمت ازدواج به واسطه رضاع از مسائلی است که به دنبال بحث رضاع مطرح می‌شود.

منظور از تفسیر تطبیقی، بررسی مقایسه‌ای نظرات و دیدگاه‌های فریقین درباره آیه مورد نظر است. این پژوهش به دنبال آن است که با بررسی این دیدگاه‌ها به اشتراکات و افتراقات فرق اسلامی در تفسیر این آیه دست یابد. همان‌طور که در هر یک از گفتارهای مقاله دیده می‌شود، در تحلیل آرای مفسران فریقین نسبت به یک موضوع و تقسیم‌بندی دیدگاه‌ها، مثلاً شیعه و یکی از مذاهب اربعه دیدگاه مشترکی دارند و بقیه مذاهب به دیدگاهی در مقابل ایشان قائل هستند. در موارد اندکی هم دیده شده که حتی دیدگاه یک یا برخی از علمای شیعه با برخی از مذاهب اهل سنت مشترک بوده و با اکثریت بزرگان امامیه مخالف است.

## ۱. مسئله رضاع در قرآن

در مورد مسئله رضاع سه آیه در قرآن وجود دارد:

۱. آیه ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾. (بقره، آیه ۲۳۳)، این آیه اشاره دارد به این که مادران باید (مطلق رجحان) فرزندان خود را شیر بدهند، و از آن حداقل و حداکثر مدت شیردهی به نحو وجوب استفاده نمی‌شود؛ اما ذیل آیه فوق می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾. اینجا کمتر را اجازه می‌دهد، ولی مطلق است و حدی برای آن بیان نمی‌کند.

۲. آیه ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾ (احقاف، آیه ۱۵)، ظاهراً آیه خبری است و معنای آیه این نیست که «لا بد آن یکون كذلك» (در مقام بیان انشاء نیست)؛ حال اگر وجوب استفاده نشود، جواز استفاده می‌شود؛ به این بیان که حمل به طور غالبی ۹ ماه است، وقتی از سی ماه کم شود، باقیمانده ۲۱ ماه است پس از این آیه جواز ۲۱ ماه استفاده می‌شود.

۳. آیه ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ﴾ (لقمان، آیه ۱۴)، ظاهراً آیه در مقام اخبار بوده، جمله خبریه است و از آن وجوب و حرمتی استفاده نمی‌شود. از جمع آیات فوق حداقل و حداکثر مدت برای شیردهی استفاده نمی‌شود؛ بلکه فقط دو چیز استفاده می‌شود: اولاً مدت ۲۱ ماه برای شیردهی قطعاً جایز است و ثانیاً پدر و مادر اگر مشورت کنند و مصلحت ببینند، کمتر از دو سال نیز جایز است.

از میان این آیات، آیه ۲۳۳ بقره فقط به بحث رضاع اختصاص دارد و نکات دقیقی در این موضوع ارائه می‌دهد. با توجه به این که موضوع مقاله رضاع است و مجال بررسی همه این آیات هم وجود ندارد. پس در این مقاله، فقط به بررسی همین آیه پرداخته می‌شود.

## ۲. چگونگی دلالت آیه ۲۳۳ بقره

الف) دیدگاه فریقین در مورد وجوب شیر دادن مادر

در ابتدای آیه ۲۳۳ بقره ظاهر جمله ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ﴾، خبریه است، ولی در معنای امر، مثل آیه ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ (جصاص، احکام القرآن، ۲: ۱۰۴) و تقدیر آیه این چنین است: «لیرضعن اولادهن»، و ممکن نیست که جمله بر معنای خبری باشد؛ چون اگر معنای آن «خبر» باشد، «کذب» لازم می آید؛ زیرا در خارج می بینیم که گاهی اوقات زنان به فرزندان خود بیشتر یا کمتر از دو سال شیر می دهند (راوندی، ۱۴۰۵، ۲: ۱۱۹). امر در اینجا مطلق رجحان را می رساند، که شامل وجوب و استحباب است (فاضل مقداد حلی، ۱۴۲۵، ۲: ۲۳۱). به دلیل آیات دیگر قرآن که فرموده: ﴿فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْحَمْنَ أَوْلَادَهُنَّ﴾ (طلاق، آیه ۶)، پس اگر شیر دادن برای زن واجب باشد، دیگر مستحق اجرت نیست و در ادامه فرموده: ﴿وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَمَنْعُكُمْ فَلَا حَرَمَ عَلَيْهِمْ﴾ (طلاق، آیه ۶) و این نص صریح قرآن است که دلالت می کند بر نفی وجوب شیر دادن زن.

البته گاهی شیر دادن مادر واجب می شود، مثل زمانی که کودک فقط از مادر خود شیر می خورد نه از شخص دیگر یا مثلاً زن شیردهی پیدا نشود یا پدر از دادن مزد زن شیرده ناتوان باشد (مقدس اردبیلی، زبده البیان: ۵۵۶) و نیز مثل رضاع «لباء»، نخستین شیری است که بعد از ولادت فرزند، از پستان مادر خارج می شود و دادن این شیر به نوزاد واجب است که دلیل این وجوب را برخی چنین گفته اند که نوزاد بدون «لباء» زنده نمی ماند. گاهی نیز شیر دادن زن به فرزند خودش مستحب است، مثل زمانی که هیچ یک از اسباب وجوب حاصل نشده باشد، که در این صورت بهترین شیر برای کودک شیر مادر خودش است.

آنچه در عبارت ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ به چشم می خورد، این

است که به جای «امهات» فرموده «والدات» به این دلیل که کلمه «ام» اعم از کلمه «والده» است؛ همچنان که کلمه «أب» اعم از کلمه «والد» است، و کلمه «ابن» اعم از «ولد» است، و حکم در این آیه شریفه تنها در مورد والده و ولد و مولود له (والد) تشریح شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲: ۲۳۹).

حق شیر دادن فرزند برای مادر، بیانگر این مطلب است که بعد از طلاق مادر شایسته‌ترین فرد برای حضانت کودک است. اصل در حضانت، مادر است؛ چون فرزند بعد از امر شیردهی نیازمند حضانت است و مادر در حال شیرخوارگی فرزند بهترین فرد برای حضانت اوست و مادر مهربان‌ترین و دلسوزترین فرد برای فرزند است این مطلب مورد قبول همه فقها و مفسران فریقین است مگر در بعضی احکام. شافعی می‌گوید وقتی که فرزند هشت ساله می‌شود و به سن تمییز می‌رسد؛ یعنی سنی که او صاحب عقل و تمییز شده و به نماز و قرآن و وظایف عبادی امر می‌شود، این موقع فرزند مخیر است بین انتخاب پدر یا مادرش برای حضانت و فرقی بین دختر و پسر نمی‌کند (طبری کیهراسی، ۱۴۰۵، ق، ۱: ۱۸۸) حنا بله هم همین نظر را دارند.

مالک و ابوحنیفه نیز حق حضانت را متعلق به مادر می‌دانند، با این تفاوت که بنا به اعتقاد مالک اگر فرزند، پسر باشد مدت حضانت مادر تا سن بلوغ اوست و اگر دختر باشد تا سن ازدواج حضانت او با مادر است. حضانت مادر ادامه دارد تا وقتی که ازدواج کند و به محض ازدواج این حق از او گرفته می‌شود و این نظر شافعی است، ولی به اعتقاد مالک بعد از دخول، حضانت مادر گرفته می‌شود و نه به محض ازدواج (وهبه زحیلی، ۱۴۱۱، ق، ۲: ۳۶۵).

ب) (حولین کاملین) در نگاه مفسران فریقین

خداوند در آیه ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنَ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾ با بیان عبارت ﴿حَوْلَيْنَ كَامِلَيْنِ﴾ مدت شیردهی مادر به فرزند را مشخص کرده است. هر چند

جزئیات این موضوع نیاز به بررسی دارد، از جمله این که محاسبه روزهای این دو سال به شکل عرفی صورت می‌گیرد یا این که به شکلی دیگر محاسبه می‌شود و موارد دیگر.

### یک - چگونگی احتساب حولین

در مورد احتساب حولین دو احتمال وجود دارد: اول، این که حولین، بیست و چهار ماه است (۷۱۰ روز) و کمبود ماه اول از ماه بیست و پنجم محاسبه می‌شود، که بیشتر علما به این احتمال قائل شده‌اند. در احتمال دوم، حولین را به صورت عددی حساب می‌کنند (۷۲۰ روز)؛ یعنی ۲۴ تا سی روز (چون ماه در عرف مردم به معنی سی روز است).

دلیل در احتمال اول، چیزی جز انصراف لفظ نیست و روایات خاصی نداریم؛ چون وقتی می‌گویند دو سال، یعنی دو سال قمری و دو سال قمری را هم به اندازه ۲۴ ماه از روز ولادت حساب می‌کنند، و شاهد مسئله این است که وقتی بچه در روز سیزده رجب سال ۱۴۱۰ متولد شده، گفته می‌شود که روز سیزدهم رجب سال ۱۴۲۰، ده سالش تمام می‌شود و کسی عددی حساب نمی‌کند، و جای تعجب است که بعضی از معاصرین سراغ حساب عددی می‌روند و می‌گویند حولین انصراف به صورت عددی دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۳: ۳۱).

### دو - معنای تحدید در ﴿حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾

در عبارت ﴿حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ نوعی تحدید دیده می‌شود، ولی آیا رعایت این محدودیت به صورت ایجابی خواسته شده است؟ در جواب بیان می‌شود که محدود کردن این مدت به شکل ایجابی نیست، به دو دلیل:

۱. به دلیل این که خداوند در ادامه آیه فرموده: ﴿لَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾، پس اتمام حولین کاملین به اراده فرد بستگی دارد و تمام کردن این مدت با توجه به آیه واجب نیست.
۲. خداوند در فراز دیگر آیه فرموده: ﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ

عَلَيْهِمَا» و از این عبارت معلوم می‌شود که مقصود از تحدید مدت زمان شیردهی، وجوب اتمام این مدت نیست و هرگاه که پدر و مادر راضی باشند، می‌توانند زودتر از این مدت فرزند را از شیر بگیرند به شرط وجود مصلحت برای طفل.

حال باید دید که مقصود از تحدید به واسطه عبارت «حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» چیست؟ در اینجا چند وجه را می‌توان در نظر گرفت:

الف) مقصود از مشخص کردن مدت زمان شیردهی، قطع نزاع و دعوی پدر و مادر بر مدت شیردهی است. پس با بیان «حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» در این آیه هرگاه که پدر و مادر بر سر مدت شیردهی دعوا داشتند، باید به این زمان رجوع کنند و دو سال را تمام کنند (وهبه زحیلی، ۱۴۱۱، ۲: ۳۶۰).

ب) مقصود از این تحدید و ارائه زمان مشخص این است که مسئله رضاع مسئله خاص در شریعت است؛ همان‌طور که پیامبر ﷺ فرمود: «يَحْرَمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرَمُ مِنَ النَّسَبِ» و ذکر این مدت مشخص اشاره به حکم همین مسئله شرعی خاص می‌کند. پس مادامی که شیر دادن به کودک غیر در این زمان واقع نشود، حرمت رضاعی محقق نمی‌شود. فخر رازی برای تأیید این مسئله شرعی، بیان آن را انتساب می‌دهد به امام علی عليه السلام، ابن عباس، ابن عمر، علقمه، شعبی و زهری و... ولی ابوحنیفه بر این باور است که مدت رضاع سی ماه است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ق، ۶: ۴۵۹).

ج) با دقت در عبارت «حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» و مدت زمانی که در آیه «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف، آیه ۱۵) بیان شده است، روایت ابن عباس ثابت می‌شود که می‌گوید: اگر کودکی شش ماهه به دنیا بیاید، پس باید دو سال شیر بخورد، ولی اگر کودکی هفت ماهه به دنیا آید، ۲۳ ماه شیر خوردن برای او کافی است و اگر نه ماهه به دنیا آید، ۲۱ ماه شیر کفایت می‌کند. حولین کاملین برای کودکی واجب است که شش ماهه به دنیا آمده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۶: ۴۶۰).

### سه - اشتراط حولین در رضاع

میان علمای شیعه موضوع دیگری بررسی گرفته است که بیان آن خالی از لطف نیست و آن این است که اشتراط حولین در مورد ولد مرضعه (فرزند شیرخوار خود زن) مطرح است یا در مورد مرتضع (فرزند دیگری که زن او را شیر می دهد)؟ قول مشهور این است که شرطی در ولد مرضعه نیست و شرط حولین مربوط به مرتضع می باشد. بنابراین، اگر بعد از دو سال هم این زن، بچه ای را که کمتر از دو سال دارد، شیر دهد، نشر حرمت می کند (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۱۵: ۴۸۳۸). مرحوم صاحب جواهر با این که همیشه موافق با مشهور است، ولی از لابه لای کلمات ایشان ظاهر می شود که به قول شرطیت حولین در ولد مرضعه (قول شاذ) تمایل پیدا کرده است (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۹: ۲۹۹).

### چهار - حداقل و حد اکثر مدت رضاع

فرق مسلمان در این که حداقل و حد اکثر مدت رضاع چقدر است، با یکدیگر اختلاف نظر دارند و در این مجال به آرای ایشان اشاره می شود:

#### حداقل مدت رضاع:

۱. کمتر از ۲۱ ماه نباشد (قول مشهور): فقهای شیعه نقل کرده اند که اگر مدت شیر دادن از ۲۱ ماه کمتر شود، ظلم به نوزاد است؛ همان طور که در روایتی از امام صادق علیه السلام داریم که فرمود: «الرضاع واحد و عشرون شهراً، فما نقص فهو جور علی الصبی» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۴۰). و شبیه این روایت از عبدالوہاب بن الصباح از امام صادق علیه السلام داریم که در ادامه آن این گونه آمده است: «...و إن أراد أن یتِمَّ الرضاعة فحولین کاملین» (طوسی، ۱۴۰۷، ۸: ۱۰۶).

۲. کمتر از ۲۱ ماه ممکن است، ولی مشروط به رضایت ابویں و مصلحت ولد.

۳. کمتر از ۲۱ ماه بدون شرط ممکن است.

۴. بعضی از مفسران مالکی مذهب معتقدند که مدت شیردهی حداقلی برای آن نیست (ابن العربی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۰۲). قرطبی تصریح می‌کند که زیادتر از دو سال یا کمتر از آن هیچ اشکالی ندارد؛ به شرط رضایت پدر و مادر و این که ضرری متوجه کودک نشود (قرطبی، ۱۴۰۷، ۳: ۱۶۲).

۵. ثوری و جماعتی دیگر بر این اعتقاد هستند که شیر دادن به مدت دو سال تمام، برای هر کودکی لازم است.

۶. ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: شیر دادن بر طفل، دو سال لازم نیست. این آیه فقط برای اطفالی است که شش ماهه متولد شده‌اند و اگر هفت ماهه متولد شوند، مدت شیر دادن آنها ۲۱ ماه است و اگر نه ماهه متولد شود، باید او را ۲۱ ماه شیر داد (فاضل مقداد حلی، ۱۴۲۵ق، ۲: ۲۳۲).

دیدگاه مختار: با توجه به اقوالی که بیان شد به نظر می‌آید که تفصیل ابن عباس، بهترین قول است؛ چون این قول جامع بین آیات است که می‌فرمایند: ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾؛ یعنی «مدت حمل و شیر دادن طفل سی ماه است» و ﴿وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ﴾؛ یعنی «شیرخوارگی انسان در دو سال پایان می‌یابد» و نیز آیه مورد بحث ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾؛ یعنی مادران باید دو سال کامل به فرزندان خود شیر بدهند. ظاهراً اساس اختلاف در مدت زمان شیر دادن، زمان وقوع تولد است، که مدت حمل شش یا هفت یا نه ماه است و از لحاظ پزشکی هم غیر از این مواقع تقریباً غیر ممکن می‌باشد.

حداکثر مدت رضاع:

۱. حداکثر مدت شیردهی بنا بر نص قرآن دو سال است. البته با رضایت پدر و مادر (ابن العربی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۰۲).

۲. در رضاع حداکثر دو ماه بیشتر از دو سال جایز است (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۵۰۳).

۳. جایز است مطلقاً و این دیدگاه جماعتی از علمای شیعه می‌باشد (المقنعة:

۵۳۱؛ مسالک الأفهام، ۸: ۴۱۷؛ ریاض المسائل، ۷: ۲۴۵؛ نهاية المرام، ۱: ۴۶۴؛ الحدائق الناضرة، ۲۵: ۸۱؛ مبانی منهاج الصالحین، ۱۰: ۲۷۴؛ ریاض المسائل، ۷: ۲۴۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱: ۲۷۸).

### ج) تبیین نقش پدر در دوران شیردهی

در این مجال با توجه به عبارت شریف ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ﴾ درباره موضوعات طرح شده در آیه، دیدگاه مفسران فریقین بررسی می شود.

#### یک - علت جانشینی کلمه «مولود له» به جای کلمه «والد»

علامه طباطبایی در این مورد می فرماید که لفظ ﴿الْمَوْلُودِ لَهُ﴾ به حکمت حکمی که در آیه تشریح شده، اشاره کرده است؛ یعنی پدر به علت این که فرزند برای او متولد می شود و در بیشتر احکام زندگی اش ملحق به اوست. البته در بیشترش نه همه احکام، ناگزیر مصالح زندگی و لوازم تربیت و از آن جمله خوراک و پوشاک و نفقه مادری که او را شیر می دهد، به عهده اوست. حق مطلب در مسئله فرزند این است که نظام تکوین فرزند را ملحق به پدر و مادر و هر دو می کند. برای این که هستی فرزند مستند به هر دو از آنهاست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۲۳۹). فاضل مقداد نیز در تفسیر خود در بیان علت این که در آیه نفرمود: «برزوج واجب است»، همین مطلب را تأیید می کند و می نویسد: بعضی اوقات اجرت شیر دادن بر غیر زوج نیز واجب است؛ مثل صورتی که پدر طفل، همسرش را که مادر نوزاد است، طلاق داده باشد و «مولود له» اشاره به این است: کودک در حقیقت، برای پدر است و به این دلیل منسوب به وی می باشد و ابتدائاً نفقه اش نیز بر عهده پدر است (فاضل مقداد حلی، ۱۴۲۵، ۲: ۲۳۳).

زمخشری در این مورد تفسیر متفاوتی را ارائه می دهد، وی می گوید: از این جهت

آیه فرموده: ﴿الْمَوْلُودَ لَهُ﴾ و نفرموده است: «والد»، که زنان هرچه می‌زایند برای مردان می‌زایند و این که اولاد، مال پدران است، و به همین جهت است که هرکسی از پدر خود نسبت می‌برد نه از مادرش، و مأمون پسر رشید در این باره شعری گفته است که می‌بینید: و انما امهات الناس أوعية مستودعات و للآباء ابناء؛ «مادران مردم فقط صدف و ظرفی برای پدید آمدن مردم می‌باشند. ظرفی که به عاریت وارد خانه‌ای می‌شود، نه این که جزء آن خاندان باشد» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۷۹).

در رد تفسیر زمخشری می‌توان به استدلال علامه در المیزان اشاره کرد که می‌گوید: گویا گوینده از صدر آیه و نیز از ذیلش غفلت کرده که اولاد را به مادران نسبت داده و در صدر فرموده: ﴿أَوْلَادَهُنَّ﴾ و در ذیل فرموده است: ﴿بِوَالِدِهَا﴾، که حکم این صدر و ذیل فرزند همان طور که فرزند پدر است فرزند مادر نیز است، و اما شعر مأمون، باید توجه داشت که مأمون و امثال او چه کسی هستند، تا شعرشان چه باشد! اینها بی‌ارزش‌تر از آن‌اند که کسی بخواهد کلام خدای تعالی را با گفتار آنان تفسیر کند و یا احتمالی را تأیید نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۲۴۰).

شاید گفته شود که در آیه مورد بحث، علاوه بر انتساب کودک به پدر با تعبیر ﴿بِوَالِدِهِ﴾ همانند تعبیری است که برای انتساب کودک به مادر، با تعبیر ﴿بِوَالِدِهَا﴾ آمده است، با تعبیر ﴿الْمَوْلُودَ لَهُ﴾ این انتساب برای پدر مورد تأکید و پافشاری قرار گرفته است و همین نکته می‌تواند وجه تقدم پدر در حضانت باشد.

در جواب می‌توان گفت: ﴿الْمَوْلُودَ لَهُ﴾ در ابتدای آیه شریفه در عرض تعبیر ﴿أَوْلَادَهُنَّ﴾ آمده است و برای تأکید بیشتر انتساب کودک به پدر نسبت به مادر نیست و تعبیر ﴿الْمَوْلُودَ لَهُ﴾ در مقابل ﴿أَوْلَادَهُنَّ﴾ اقوی در دلالت بر انتساب نیست؛ اما در مورد ﴿الْمَوْلُودَ لَهُ﴾ مذکور در آخر آیه شریفه، اگرچه ظاهراً امکان داشت که «والد» به جای آن به کار رود، ولی در وجه به کارگیری ﴿الْمَوْلُودَ لَهُ﴾ می‌توان گفت:

اولاً شدت شفقت و مهربانی مادر تکویناً و نوعاً به گونه‌ای است که نیازی به تأکید بر این انتساب، برای تحریک عواطف مادر به ارضاع و حضانت کودکش نیست، به خلاف پدر که نوعاً عواطف و احساساتش شدت کمتری دارد. به همین جهت، واداشتن وی به امور مربوط به کودک و مادر، نیازمند تأکید و توجه دادن بیشتر بر این انتساب است.

ثانیاً آنچه در مورد مادر مطرح است، به شکل وجوبی و عدم ترخیص در ترک آن نیست، به خلاف وظیفه پدر که به شکل وجوبی آمده و این امر را بر پدر سخت‌تر کرده است. از این رو، در این مقام لازم است که تأکید بیشتری بر این انتساب صورت بگیرد و فضا عاطفی تر گردد (مزروعی، ۱۳۸۷، ۵۶: ۱۳۶).

## دو - وظایف پدر در دوران شیردهی

اکثر مفسران در تفسیر عبارت ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ آورده‌اند که در دوران شیردهی، اطعام و پوشاندن (نفقه) مادر فرزند بر پدر واجب است حتی اگر مطلقه باشد. به عبارت دیگر، زوجه در هر حال مستحق نفقه است و مانعی ندارد که به دلیل شیردهی زیادتر از حق زوجیت دریافت کند (راوندی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۲۱). در بعضی تفاسیر چنین حقی را به زن نمی‌دهند و معتقدند که تا زمانی که زن در ازدواج همسرش باشد، نفقه برای او ثابت است و نمی‌تواند برای شیردهی نفقه بیشتری طلب کند (ابن العربی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۰۴).

منظور از «معروف» در ادامه آیه این است که وجوب نفقه به مقدار امکان و توانایی مرد از جهت دارایی و فقر بستگی دارد؛ همان‌طور که می‌دانیم خداوند بنا بر آیه ﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾، هیچ کس را بیشتر از طاقت او تکلیف نمی‌کند و وجوب پرداخت نفقه در حد توانایی و طاقت پدر است و اکثر فقها و مفسران شیعه و اهل سنت

همین نظر را دارند (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۰۵؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۲۰؛ ابن‌العربی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۰۳). و این مسئله‌ای عقلی و بدیهی است (مقدس اردبیلی، زبده البیان فی أحكام القرآن: ۵۵۷).

در بعضی کتب فقهی فقها آمده است که بر پدر لازم است نفقه بدهد، ولی با توجه به عبارت قبل آیه که فرموده: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾، نفقه در مورد رضاع است؛ یعنی در مورد رضاع باید پدر نفقه بدهد و در واقع این نیز نفقه ولد است؛ به دلیل عجز و ضعف ولد (ابن‌العربی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۰۳). پس هیچ‌یک از این آیات در مورد نفقه مطلق نیست و دلالت بر مدعا ندارد و از کتاب الله نفقه مطلق استفاده نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۶: ۱۲۷).

### سه - نهی از مضاره در رضاع

در عبارت ﴿لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ﴾ «باء» در اینجا به معنای «سببیت» آمده است. مفسران شیعه و سنی در تفسیر ﴿لَا تُضَارَّ...﴾ چند وجه را ذکر کرده‌اند:

**وجه اول:** زن ضرری بر کودک وارد نکند؛ به این صورت که شیر دادن به طفل را به دلیل فشار آوردن بر پدر یا اظهار خشمگینی بر پدر ترک کند؛ چون مادر از هر زن دیگری بر فرزند خود مهربان‌تر می‌باشد. همچنین پدر نیز زنی را متوجه فرزند نکند. به این ترتیب که او را از مادرش گرفته، از شیر دادن به کودک توسط مادرش ممانعت نماید، در صورتی که مادر خواهان شیر دادن به فرزندش است (وهبه زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۳۶۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ۲: ۲۳۳).

**وجه دوم:** نهی از مضاره، نهی از ترک جماع است. پس مراد از این عبارت آیه، این است که به پدر و مادر ضرر زده نشود؛ به طوری که همبستری با مادر، به دلیل ترس از حامله شدنش، ترک شود یا خود پدر به این دلیل، امر زناشویی را ترک کند که در این صورت، پدر

زیان خواهد دید (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۵: ۱۴۸۶؛ مقدس اردبیلی، زبده البیان: ۵۵۹). این تفسیر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل گردیده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱: ۱۲۰).

**وجه سوم:** این که در آیه آمده که به مادر به واسطه فرزندش ضرری نرسد، به این شکل است، مثلاً مادر خودش می خواهد به فرزندش شیر بدهد، ولی پدر، فرزند را به زن دیگری می سپارد تا او شیر دهد و اینجاست که ضرر سنگینی به مادر وارد می شود. به دلیل این که در صورت خواست مادر به شیردهی، او بر هرکس دیگری اولویت دارد و حتی در روایات آمده که بعد از مادر، خاله کودک بر فامیل پدری او یا هرکس دیگری اولویت دارد (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۰۶). درباره نهی ضرر به پدر به واسطه فرزند نیز چند احتمال وجود دارد؛ مثلاً این که مادر مانع شود از این که پدر فرزند را ببیند یا این که مادر فرزند را از سرزمینش خارج کند و احتمالات دیگر (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۰۸).

**وجه چهارم:** این بیان شبیه احتمال قبلی است، ولی با اندکی تفاوت؛ یعنی زن با شیر ندادن به فرزند، ضرر مالی به شوهرش وارد می کند و او مجبور می شود که زن دیگری را برای شیر دادن به فرزندش اجیر کند. از طرف دیگر، مرد به زن ضرر می زند، وقتی که زن خواهان شیر دادن به فرزندش است، و مرد مانع از این کار می شود و زن دیگری را اجیر می کند (ابن العربی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۰۴؛ طبری کیهراسی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۸۷).

#### چهار - نفقه مرضعه بعد از فوت والد

در تفسیر آیه **﴿وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ﴾** با توجه به کلام اکثر مفسران منظور از **﴿مِثْلُ ذَلِكَ﴾** این است که همه مسائلی که در آیه گفته شد، مثل نفقه، پوشاندن و ضرر نرساندن، بعد از پدر بر عهده وارث است. در اینجا بیان عجیبی از قول مالک گفته شده که این قسمت آیه منسوخ است و به نظر می آید که این کلام به سبب این است که بسیاری از علمای متقدم، تخصیص را به عنوان نسخ می دانستند و از همین جا اشتباه شده است. حال

باید دید که وارث چه کسی می‌تواند باشد، در اینجا احتمالات مختلف از میان تفاسیر اهل سنت و شیعه بیان می‌شود:

الف) اجرت زن شیرده بر پدر طفل و وارث او واجب است، به شرط این که خودش دارای مال باشد. مراد از «وارث» در اینجا همان وارث پدر است که خود طفل می‌باشد (قیل الوارث الولد و قیل الوالدة و الأول أقوی) (راوندی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۲۲). طریقه پرداخت نفقه نیز بدین گونه است که وصی یا حاکم، مخارج زن را در مقابل شیر دادن از مالی که طفل از پدر به ارث برده است، پرداخت می‌کند.

ب) مراد از «وارث» خود طفل نیست؛ بلکه یکی از والدین یعنی پدر یا مادر است که در حال حیات می‌باشد و بر او واجب است که هزینه ارضاع را بدهد؛ چون هر کسی که بعد از دیگری زنده باشد، به «وارث» تعبیر می‌شود. پس منظور از وارث در اینجا همان وارث والد است (مقدس اردبیلی، زبده البیان: ۵۵۹) این تفسیر بنا بر مذهب اکثر شیعه صحیح است؛ زیرا با نبودن پدر و اجداد پدری، نفقه بر مادر واجب می‌شود و این حکم با مذهب شافعی نیز موافق است (فاضل مقداد حلی، ۱۴۲۵ق، ۲: ۲۳۴؛ طبری کیهراسی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۸۸).

ج) مراد از «وارث» خود کودک یا وارث پدرش می‌باشد که بر این دو گروه از وراثت، نفقه‌ای که بر پدر واجب بود، واجب می‌شود. این تفسیر بنا بر این است که وجوب نفقه بر تمام وراثت نزدیک، (اعم از محرم و غیر محرم) ثابت است (طبری کیهراسی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۸۸) و هیچ برتری بین وراثت وجود ندارد، و وارث غیر محرم به منزله وارث محرم است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۶: ۴۶۵). این اعتقاد ابن ابی لیلی و احمد نیز می‌باشد.

د) ابوحنیفه نفقه مادر شیرده را بر «وارث محرم» واجب می‌داند و «وارث غیر محرم» مثل پسر عمو، هیچ نفقه‌ای نسبت به آن مادر شیرده بر او واجب نیست (جصاص، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۱۲).

ز) حنابله اقوام پدری، مثل برادر، عم و پسر عمورا ملزم به پرداخت نفقه دانسته‌اند؛ چون قرابت ایشان با طفل بیشتر است. پس نفقه طفل بردایی، خاله و فرزندان آنها واجب نیست؛ چون قرابت کمتری با طفل دارند (وهبه زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۳۶۲).

#### د) از شیر گرفتن فرزند قبل از دو سالگی

با توجه به محتوای آیه ﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾؛ دیدگاه علمای شیعه و برخی از اهل سنت بر این است که اگر پدر و مادر بخواهند کودک را قبل از دو سال یا بعد از آن از شیر بگیرند و هر دو به این امر راضی باشند و این تصمیم به مصلحت کودک باشد، هیچ اشکالی ندارد و گناهی برایشان نیست؛ ولی اگر بر سر این مسئله با هم نزاع کردند، باید همان دو سال را تمام کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲: ۱۱۶؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۱۳؛ مقدس اردبیلی، زبده البیان: ۵۶۰). پس از اینجا فهمیده می‌شود که حضانت و شیر دادن بر زن واجب و غیر قابل تغییر نیست؛ بلکه حقی است که می‌تواند از آن استفاده کند و می‌تواند ترک کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۲۴۱).

در آیه شریفه «فصال» را مقید به تراضی و مشورت کرد تا این که مصلحت طفل رعایت گردد؛ چون اگر به رأی یکی از آن دو بسنده شود، ممکن است به دلیل غرضی، اقدام به کاری کند که به ضرر طفل تمام شود؛ اما در صورتی که نظر هر دو معتبر باشد، در چنین مواردی، دیگری مانع خواهد شد (فاضل مقداد حلی، ۱۴۲۵ق، ۲: ۲۳۶). برخی مفسرین شیعه و سنی در توضیح معنای «فصال» می‌گویند: منظور از فصال در اینجا، از شیر گرفتن قبل از دو سال است (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۳: ۱۷۱) نه بعد از دو سال. از آنجاکه این مدت معلوم است (با توجه به تصریح آیه)، اگر والدین بر مدت با هم اختلاف داشتند، باید به همان دو سال رجوع کنند. اگر ایشان با توافق و رضایت همدیگر تصمیم گرفتند که قبل از دو سال طفل را از شیر بگیرند، فقط این توافق کافی

نیست و باید با شخصی غیر از خودشان مشورت کنند تا تصمیم آنها در مورد طفل خطا نشود (راوندی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۲۳).

**دیدگاه مختار:** در توضیح معنای «فصال» به نظر می‌آید که دیدگاه قطب راوندی صحیح می‌باشد و منظور از فصال قبل از دو سال است و قبل از این زمان است که نیاز به توافق و مشورت دارد و کاملاً واضح است که بعد از دو سال دیگر، نیازی به توافق و مشورت نیست؛ چون مدت زمان شرعی برای شیردهی در این آیه بیان شده است و بعد از این زمان هریک از والدین بدون جلب رضایت دیگری می‌توانند کودک را از شیر بگیرد؛ اما دیده می‌شود که در بیان بعضی از مفسرین فصال، یعنی از شیر گرفتن قبل از دو سال یا بعد از دو سال آمده است (همان‌طور که در ابتدای توضیح آیه بیان شد).

#### ه) امتناع مادر از شیر دادن

با توجه به عبارت ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ﴾؛ اگر مادر فرزند خود را به دلایلی شیر ندهد، پدر می‌تواند فرزند خود را به زنی دیگر بسپارد تا شیر دهد. برای مثال این که مادر خودش راضی به شیر دادن نمی‌شود یا فرضاً شیرش خراب باشد، یا اصلاً شیر نداشته باشد یا جهاتی دیگر، پس هیچ گناهی بر پدر نیست. درست است که اطلاق عبارت ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ...﴾ دلالت دارد بر این که زوج می‌تواند شخص دیگری را برای شیر دادن به طفل انتخاب کند و زوج را از شیر دادن منع نماید، ولی این اطلاق با ﴿لَا تَضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا﴾ منافات دارد. بنابراین، این اطلاق باید مقید به صورتی باشد که استرضاع مادر خود طفل، ممکن نباشد، مثل این که مادر شیر نداشته باشد یا موانعی مثل آن انجام شود. جواز استرضاع زن اجنبی برای شیر دادن به طفل دیدگاه همه فقهای شیعه است. مذهب ابوحنیفه نیز بر همین نظر می‌باشد (وهبه زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۳۶۲).

در شرایط امتناع مادر از شیر دادن به فرزندش، دو مسئله مطرح می‌شود که مفسران به آن پرداخته‌اند: اول، این که آیا اجیر کردن مادر برای شیر دادن به فرزندش برای پدر جایز است یا نه؟ در جواب این سؤال میان مفسران فریقین دو دیدگاه به چشم می‌خورد:

الف) مفسران شیعه، شافعی و مالک قائل به جواز می‌باشند. کیاهراسی از مفسران شافعی مذهب بیان می‌کند که جایز است که مادر از شیر دادن به فرزندش امتناع کند مگر با دریافت اجرت. پس مرد جایز است که مادر را اجیر کند برای شیر دادن به فرزند و فرقی نمی‌کند که مادر مطلقه باشد یا در ازدواج وی باشد (طبری کیاهراسی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۸۸؛ ابن‌العربی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۰۴).

ب) ابوحنیفه قائل به این است که مادامی که این زن، همسر پدر است یا در عده نکاح اوست، این استیجار صحیح نیست، دلیل وی این است که زوج مالک منافع همسرش می‌باشد و این مالکیت بر منافع اجاره خاص است. بنابراین جایز نیست که او را اجیر کند؛ اما فقهای شیعه تملک مرد بر تمام منافع زوجه را قبول ندارند و این که مرد مستحق منفعت بضع (لذا ید جنسی) است، مستلزم این نیست که مالک تمام منافع زن باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ۶: ۱۲۷).

دومین، مسئله این است که آیا مردی می‌تواند زوجه‌اش را به شیر دادن همسرش اجبار کند؟ با بررسی‌های انجام شده در تفاسیر شیعه و اهل سنت در جواب این سؤال چند دیدگاه وجود دارد:

الف) بنابر دیدگاه شیعه، ابوحنیفه و شافعی، هیچ مردی حق ندارد همسرش را اجبار به شیر دادن به فرزندش کند؛ چه آن مرد فقیر باشد و چه دارا، چه از خانواده شریف باشد و چه غیر شریف. شیخ طوسی در کتاب الخلاف بعد از بیان همین نظر، دلایل خود را ارائه می‌کند، از جمله اصل براءت. پس زن هیچ ذمه‌ای نسبت به شیر

دادن فرزندش برگردن نیست، و اجبار او و اثبات ذمه برای او نیازمند دلیل است و دلیل دیگر این که امر در این آیه دلالت بر استحباب می‌کند. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۱۳۰). علاوه بر این در خصوص این نظر علما نیز اجماع دارند و روایات مؤید آن می‌باشد (راوندی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۱۹).

ب) مالک معتقد است اگر مادر، زوجه باشد یا در عده طلاق رجعی باشد، ارضاع ولدش بر او واجب است و در صورت امتناع، اگر مرد فقیر باشد حق دارد مادر را مجبور به شیر دادن فرزند کند یا قاضی او را مجبور می‌کند، ولی اگر مرد فقیر نباشد حق اجبار کردن زوجه اش را ندارد (شیرازی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۲۳۳).

ج) ابو ثور می‌گوید: مرد در هر حال حق دارد که زوجه اش را اجبار به شیر دادن فرزندش کند، به دلیل قول خداوند که فرمود: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ و این خبر معنایش امر و واجب است. هنگامی که وجوب شیر دادن به فرزند برای مادران ثابت می‌شود، پس حق اجبار آنها نسبت به شیر دادن هم برای مرد ثابت می‌شود؛ چون مرد، زن را بر کار واجب اجبار می‌کند (ابن قدامه، ۹: ۳۱۳).

همان طور که در آیه شریفه دیده می‌شود، عبارت ﴿إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ﴾ در ادامه عبارت ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ﴾ آمده است. حال در مورد این که منظور از این عبارت چیست و تسلیم (پرداخت) حقوق به چه کسی تعلق می‌گیرد، مفسران مسلمان دو دیدگاه را بیان کرده‌اند:

### دیدگاه اول: پرداخت حقوق زن شیرده

باید به زن شیرده، همان اندازه که به مادر طفل می‌خواستید پردازید، اجرت پردازید (دیگر هیچ اجرتی به مادر طفل تعلق نمی‌گیرد) (راوندی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۲۴؛ ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ۱: ۲۰۶؛ طبری کیه‌راسی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۸۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۳: ۱۷۳). اجرتی که به زن مرضعه

داده می‌شود، باید به حسب اجرت امثال این زن در همان زمان و مکان باشد (وهبه زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۳۶۲). نکته دیگر، این است که «پرداخت اجرت» نیز شرط در جواز استرضاع نیست؛ بلکه غرض این است که شیردهنده، رضایت کامل بر شیر دادن پیدا کند و کودک را با جان، دل و از روی طیب نفس قبول کند و به طور کامل مراعات مصلحت او را کند (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ۲: ۲۳۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۶: ۴۶۵).

### دیدگاه دوم: پرداخت حقوق زوجه

در صورت تمایل والدین به استرضاع، مرد به خوبی و خوشی آنچه را که همسرش نسبت به ایام شیردهی استحقاق دارد، به او بدهد، و در همه موارد منافاتی با حق زن نداشته باشد، و قید ﴿إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ﴾ همین را می‌رساند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۲۴۱). بعضی تفاسیر اهل سنت نیز این نظر را بیان کردند و آن را به مجاهد نسبت دادند (قرطبی، ۱۳۶۴ق، ۳: ۱۷۳).

### و) نشر حرمت به واسطه رضاع

در بعضی از آیات قرآن، موضوع رضاع یکی از ملاک‌های حرمت ازدواج مطرح می‌شود: ﴿وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ﴾ (نساء، آیه ۲۳). از یک طرف، میان روایات شیعه و اهل سنت، روایات متواتری وجود دارد که دلالت می‌کند بر این که رضاع مثل نسب مانع ازدواج می‌شود. از امام صادق علیه السلام روایت شده: «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۴: ۲۸۱) یا از عایشه روایت شده: «یحرم من الرضاعه ما یحرم من الولاده» (مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ۲: ۸۶۵). از طرف دیگر، همه فقهای شیعه و اهل سنت، از جمله ابوحنیفه، شافعی و مالک بر این باورند که رضاع فقط زمانی سبب حرمت می‌شود که فرزند صغیر باشد و اگر کبیر باشد رضاع باعث

حرمت نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۳ق، ۲۹: ۳۰۹). عمر، ابن عمر، ابن عباس و ابن مسعود نیز این دیدگاه را قبول دارند. البته بر خلاف نظر مشهور عایشه در روایتی آورده که رضاع فرزند کبیر، همانند رضاع فرزند صغیر سبب حرمت می‌شود و ظاهریون نیز بر این اعتقاد هستند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۵: ۹۸؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۱ق: ۴۳۰).

نکته حائز اهمیت این است که تحریم به واسطه رضاع شرایطی دارد و علمای فرق مسلمان درباره این شرایط در مواردی اختلاف نظر و در بعضی موارد اتفاق نظر دارند. این شروط عبارت‌اند از: ۱. بنابر اجماع علمای امامیه شیری که قرار است سبب حرمت شود، باید همان شیری باشد که بعد از ولادت فرزند در پستان مادر آمده است و غیر از این باعث حرمت نمی‌شود. اما بنا به اعتقاد شافعیه و حنفیه اگر شیر از سینه دختر صغیری باشد که هنوز هم به سن حیض نرسیده است، سبب حرمت می‌شود و حتی اگر شیر از سینه فرد جوانی تولید شود متعلق به حرمت می‌شود، اگر چه ولادتی صورت نگرفته باشد (مؤمن قمی، ۱۴۲۱ق: ۴۳۰).

۲. شیر دادن باید به مقدار شرعی صورت بگیرد تا این که نشر حرمت کند؛ به طوری که با آن شیر استخوان کودک محکم شود و گوشت برتن او برآید. اکثر فقهای امامیه بر این باورند که با ده بار شیر دادن این حالت صورت می‌گیرد و سبب حرمت می‌شود، ولی بعضی مثل شیخ طوسی پانزده بار شیر دادن را معتبر می‌دانند. از میان اهل سنت، حنابله و شافعیه معتقدند که با پنج بار شیر دادن به شکل جدا جدا حرمت حاصل می‌شود و ولی ابوحنیفه، اصحابش و نیز مالک بر این نظر هستند که با یک بار شیر دادن و یک بار مکیدن حتی اگر یک قطره شیر باشد، حرمت ایجاد می‌شود (مؤمن قمی، ۱۴۲۱ق: ۴۳۱؛ جزیری، ۱۴۱۹ق، ۴: ۳۲۷).

۳. شیر دادن به کودک باید قبل از دو سالگی باشد و فقط شیر دادن در مدت دو

سال باعث رضاع می‌شود و اگر مقداری از شیر دادن خارج از دو سال واقع شود، نشر حرمت نمی‌شود (راوندی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۲۱). به عبارت دیگر، شیر دادن زن بعد از دو سالگی هیچ اثر شرعی ندارد. لذا نه مستحق اجرت است و نه اگر دیگری از او شیر خورد، سبب نشر حرمت می‌شود (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۱۵: ۴۸۴۳). شافعی همین نظر را دارد و بیان می‌کند که اگر چهار بار شیر دادن در مدت دو سال باشد و شیر دادن پنجم بعد از دو سال باشد سبب حرمت نمی‌شود.

درباره مدت معتبر در رضاع، شاهد اختلاف نظر فقهای اهل سنت هستیم؛ به طوری که مالک این مدت را دو سال و یک ماه یعنی ۲۵ ماه می‌داند و ابوحنیفه به دو سال و شش ماه یعنی سی ماه معتقد است، حتی زفر این مدت را سه سال بیان می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۹۹).

۴. اتحاد مرضعه از شروط دیگر حرمت به سبب رضاع می‌باشد؛ یعنی بین شیر دادن زن مرضعه به واسطه شیر دادن زن دیگر فاصله ایجاد نشود. در این مسئله فقهای شیعه و سنی هیچ اختلافی ندارند.

۵. در نشر حرمت اتحاد مرضعه کافی نیست و اتحاد فحل (شوهر) نیز ضروری می‌باشد؛ یعنی اگر زنی زمانی در نکاح شوهر اول به ولد دیگری، به طور ناقص شیر داده و بعد طلاق گرفته یا شوهرش مرده است، سپس زن از شوهر دوم و لبن فحل دوم، بقیه شیر را به آن ولد دیگری می‌دهد و جمعاً عدد معتبر در رضاع حاصل می‌شود، در این صورت نشر حرمت نمی‌شود. پس برای اصل نشر حرمت دو شرط لازم است: ۱. فحل واحد؛ ۲. مرضعه واحد (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۱۵: ۴۸۶۹).

عبارت ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾ در انتهای آیه تأکید و مبالغه در رعایت احکامی است که در مورد طفل وزن شیرده و در مرحله بالاتر درباره انجام همه واجبات و محرمات می‌باشد (مقدس اردبیلی، زبده البیان: ۵۶۱).

### نتیجه‌گیری

هم شیعه و هم اهل تسنن در تفسیر آیه معتقدند که منظور از ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ﴾ مطلق رجحان است و معنای وجوب را شامل نمی‌شود. علمای شیعه و سنی معتقدند که تحدید در حولین کاملین به معنای وجوب رعایت این مدت نیست، ولی در چگونگی شرطیت حولین کاملین اختلاف وجود دارد و نظر مشهور این است که این شرط مرتضع است نه ولد مرضعه.

بدون هیچ اختلافی همه معتقدند که پدر در دوران شیردهی موظف به پرداخت نفقه به مادر است، ولی به دنبال آن باید گفت که بنابر دیدگاه شیعه و ابوحنیفه و شافعی، هیچ مردی حق ندارد همسرش را اجبار به شیر دادن به فرزندش کند چه آن مرد فقیر باشد و چه دارا؛ ولی برخی می‌گویند مرد در هر حال حق دارد که زوجه‌اش را اجبار به شیر دادن فرزندش کند. به علت اختلاف نظری که وجود دارد، مفسرین شیعه و سنی در تفسیر ﴿لَا تُضَارَّ...﴾ چند وجه را ذکر کرده‌اند. اگر مادر نتواند به دلایلی فرزند خود را شیر دهد و زن دیگری متقبل شیردهی کودک شود، بنابه نظر اکثر مفسرین شیعه و سنی اجرت به زن شیرده پرداخت می‌شود، ولی نظر علامه طباطبایی و قرطبی این است که در این شرایط اجرت زوجه (مادر) نسبت به ایام شیردهی باید پرداخت شود.

همه فقهای شیعه و سنی، از جمله ابوحنیفه، شافعی و مالک بر این باورند که رضاع فقط زمانی سبب حرمت می‌شود که فرزند صغیر باشد و فقط عایشه در روایتی آورده که رضاع فرزند کبیر همانند رضاع فرزند صغیر سبب حرمت می‌شود.

## منايع

### قرآن مجيد

١. ابن قدامه، دمشقى، او محمد موفق الدين عبدالله بن احمد (١٣٨٨ق)، *المغنى*، قاهره، مكتبة القاهرة.

٢. ابن عربى، محمد بن عبدالله (١٤٠٨ق)، *احكام القرآن* (ابن عربى)، بيروت، دار الجيل.

٣. جزيرى، عبدالرحمن؛ غروى، سيد محمد، ياسر مازح (١٤١٩ق)، *الفقه على المذاهب الأربعة ومذهب أهل البيت*، دار الثقلين، بيروت.

٤. جصاص، احمد بن على (١٤٠٥ق)، *احكام القرآن*، لبنان، دار احياء التراث العربى.

٥. جوهرى، اسماعيل بن حماد (١٤١٠ق)، *الصحيح - تاج اللغة و صحاح العربيه*، بيروت، دارالعلم للملايين.

٦. حر عاملى، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، *وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة*، قم، مؤسسه آل البيت.

٧. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، *المفردات في غريب القرآن*، دارالعلم، دمشق، ١٤١٢ق.

٨. راوندى، قطب الدين، سعيد بن عبدالله (١٤٠٥ق)، *فقه القرآن (لراوندى)*، قم - ايران، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، دوم.

٩. زبيدى، محمد مرتضى (بى تا)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بيروت، المكتبة الحياة.

١٠. زحيلي، وهبه (١٤١١ق)، *التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج*، دمشق، دار الفكر.

١١. زمخشري، محمود (١٤٠٧ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بيروت، دارالكتاب العربى.

١٢. شبيرى زنجانى، سيد موسى (١٤١٩ق)، *كتاب نكاح (زنجانى)*، قم - ايران، مؤسسه پژوهشى راي پرداز، اول.

١٣. شيرازى، قدرت الله انصارى و پژوهشگران مركز فقهى ائمه اطهار، *موسوعة أحكام الأطفال وأدلتها*، قم، انتشارات مركز فقهى ائمه اطهار.

١٤. طباطبايى، سيد محمد حسين (١٤١٧ق)، *الميزان في تفسير القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۶. طبری کیهراسی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۵ق)، *احکام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۷. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۱۸. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق)، *الخلافة*، ۶ جلد، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، *التفسیر (تفسیر العیاشی)*، تهران، مکتبة العلمیة الإسلامیة.
۲۲. فاضل مقداد حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۲۵ق)، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، انتشارات مرتضوی.
۲۳. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۴. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۲۵. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۲۶. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۲۷. مزروعی، رسول (۱۳۸۷)، *مجله فقه اهل بیت علیهم السلام*، قم - ایران، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، اول.
۲۸. مسلم بن الحجاج ابو الحسن القشیری النیشابوری (بی تا)، *المسند الصحیح*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق)، *الفقه علی المذاهب الخمسة*، دار التیار الجدید، بیروت، دار الجواد.

٣٥. مقدس اردبيلي، احمد بن محمد (بى تا)، *زبدة البيان في أحكام القرآن*، تهران، المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية.

٣١. مكارم، شيرازى، ناصر (١٤٢٤ق)، *كتاب النكاح (مكارم)*، ٦ جلد، قم - ايران، انتشارات مدرسه امام على بن ابى طالب عليه السلام، اول.

٣٢. مؤمن قمى سبزواري، على (١٤٢١ق)، *جامع الخلاف و الوفاق*، قم، زمينه سازان ظهور امام عصر عليه السلام.

٣٣. نجفى، محمد حسن (١٤٥٤ق)، *جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام*، بيروت، دار إحياء التراث العربى.